



ژورنال حقوق کیفری

سال دوازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

شماره پیاپی ۲۴ (صفحات ۱۳۰-۱۰۵)

نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان در حقوق کیفری ایران و افغانستان

دکتر الهام حیدری^۱

خالده غیوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۰

چکیده

بزه‌دیدگی زنان و خشونت علیه آنان از معضلات جهان امروز است که به تدریج توجه دولت‌ها و کنش‌گران حقوق زنان را جلب کرده است. در این میان، نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان در راستای توانمندسازی زنان بزه‌دیده و پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه، به ابزاری قوی در مبارزه با خشونت، مبدل شده و به‌عنوان یکی از مصادیق سیاست جنایی مشارکتی جلوه‌گر شده است. در دادرسی کیفری ایران با وضع ماده ۶۶، امکان اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی برای سمن‌های زنان فراهم شده است. ماده مذکور هر چند از جهاتی مورد ایراد است، چشم‌انداز روشنی از آینده مشارکت این سازمان‌ها نشان می‌دهد. در افغانستان به‌ویژه در دهه‌های اخیر، نهادهای مدنی زنان به شکل پروژه‌ای تأسیس و شروع به کار کرده‌اند. هر چند، فعالیت این سازمان‌ها در مرحله دادرسی با خلأ قانونی مواجه است، اما آن‌ها توانسته‌اند در مرحله پیشگیری کنشی، خدمات چشم‌گیری به جامعه زنان افغانستان ارائه دهند.

واژگان کلیدی: سازمان‌های مردم‌نهاد، خشونت علیه زنان، فرایند دادرسی کیفری، ایران، افغانستان.

✉ e.heidary@sku.ac.ir

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤل)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

مقدمه

خشونت علیه زنان^۱ و بزه‌دیدگی آن‌ها که ریشه در بافت‌های اجتماعی و شرایط زیستی دارد (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۷)، از مسائل غیر قابل انکاری است که تمامی کشورها را درگیر خود ساخته است. پدیده خشونت و رفتارهای سوء علیه زنان، از معمول‌ترین معضلات اجتماعی و عریان‌ترین جلوه‌های اقتدار جامعه مردانه در جهان امروز است.

فراوانی چنین پدیده‌ای کشورها را به اعمال تغییراتی در سیاست جنایی خود واداشته است. بدین نحو که با تدوین و اعمال مقرراتی سعی در حمایت افتراقی از زنان قربانی خشونت و بزه دارند. وجود چنین حمایت افتراقی، به دولت‌ها کمک می‌کند تا میزان بزه‌دیدگی اولیه و در معرض خطر قرار گرفتن زنان را، کاهش داده و از جانب دیگر آنان را در برابر بزه‌دیدگی ثانویه مصون‌تر سازند. در صورت نبود چنین سیاست افتراقی نسبت به بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر خاص مانند «زنان»، آنها انتخاب اول بزه‌کاران برای ارتکاب برخی جرایم به دلیل خطر و هزینه کمتری که ارتکاب جرم بر روی آنها دارد، می‌باشند این نگاه محصول بزه‌دیده شناسی حمایتی است که در خصوص بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر از جمله زنان بر ضرورت تدوین مقررات و انجام اقدامات حمایتی بر اساس تبعیض مثبت و مطابق با نیازها و مشکلات خاص آنان تأکید دارد.^۲

در عرصه بین‌المللی سعی شده تا با تصویب قوانین و مقررات و اسناد بین‌المللی گوناگون، در راستای ایجاد فرهنگ تساوی حقوق زن و مرد و از بین بردن نگرش تبعیض آمیز بین آنها، دول عضو را متعهد سازند تا در سطح بین‌المللی این قوانین را اجرا و در سطح ملی نیز در حقوق داخلی خویش چنین قوانین و مقررات افتراقی را وضع نمایند (مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۲). اسناد مهمی که در راستای احقاق حقوق زنان در سطح بین‌المللی دارای ارزش فراوانی است عبارت‌اند از: منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان. سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد نیز به مسائل زنان به‌ویژه توانمندسازی آنها توجه زیادی نموده‌اند (نورمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). به‌طور کلی در سیستم قانون‌گذاری کشورها در قلمرو حقوق کیفری

۱. خشونت مکانیزی است که توسط آن زنان مجبور به داشتن موقعیتی پایین‌تر و فرودست‌تر نسبت به مردان در جامعه و خانواده می‌شوند (Declaration, 1993: 25) این گسترده‌ترین تعریف از خشونت علیه زنان است. اما در پژوهش پیش رو و با توجه به ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مفهوم خاص خشونت به معنای ارتکاب جرایم علیه زنان مدنظر است.

۲. بزه‌دیده شناسی حمایتی شاخه‌ای از جرم شناسی است که در آن بر ضرورت تمرکز بر بزه‌دیده به عنوان یکی از مهمترین اجزاء مثلث جرم، جبران خسارت و تسکین آلام او تأکید دارند.



ماهوی و شکلی، قوانین و مقررات متمایز ارفاق‌آمیز که حاکی از سیاست کیفری افتراقی زنان نسبت به مردان است، وضع می‌گردد.

علاوه بر حمایت افتراقی در سیاست جنایی تقنینی در یک جامعه، نیاز است تا در سیاست جنایی مشارکتی نیز زنان مورد حمایت ویژه قرار بگیرند. سیاست جنایی مشارکتی، جدیدترین و مهم‌ترین گرایش سیاست جنایی محسوب می‌گردد که در دوره معاصر بنا به علل و عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و جرم‌شناختی، به‌ویژه بحران ناکارآمدی و ناتوانی نظام عدالت کیفری در استفاده صرف از ابزارهای سنتی زرادخانه حقوق کیفری، جهت مقابله با پدیده مجرمانه بروز پیدا کرد و بنابراین از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴). سیاست جنایی مشارکتی، عبارت از جایگاهی است که در سیاست جنایی یک کشور به جامعه مدنی اعطا می‌شود. این کار با مشارکت دادن بزه‌دیده، بزه‌کار و کل جامعه انجام می‌شود (لازرژ، ۱۳۸۲: ۶۱). این رویکرد، بیانگر مشارکت جامعه و نهادهای مدنی و غیر رسمی هم در مرحله پیش از جرم و هم در مرحله پس از وقوع جرم است.

مشارکت جامعه می‌تواند از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد انجام شود و دولت ذاتاً به طرف سیاستی می‌رود که در آن، جلوه‌ای از حضور و مداخله مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در مراحل مختلف کشف، تعقیب، محاکمه و اجرای حکم و همچنین پیشگیری از جرم وجود داشته باشد. در واقع، دولت نمی‌تواند نقش مؤثر مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد، را در مراحل مختلف کنترل جرم نادیده بگیرد و همراهی و کمک سازمان‌ها در دو بعد کنشی و واکنشی صورت می‌پذیرد. بعد کنشی با هدف استفاده از ابزارهای پیشگیری توسط مردم و نهادهای مدنی در کاهش وقوع جرم صورت می‌پذیرد و در بعد واکنشی آن، هدف، اجازه حضور و دخالت دادن مردم و نهادهای غیردولتی (جامعه مدنی) در فرایند کیفری، پس از وقوع جرم بوده که در این حالت، نهادهای عدالت کیفری، تنها مرجع پاسخگویی و حل اختلاف نبوده؛ بلکه از ظرفیت و توانایی سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه‌ی نیز در این زمینه کمک گرفته می‌شود. با اشتراک نهادهای مردمی و مردم در فرایند کیفری، نظاره‌گر احترام به اراده مردم هستیم که نتیجه آن افزایش اعتماد عمومی به دستگاه عدالت کیفری و کاهش ارتکاب جرایم است (عظیمیان و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۵۶-۵۹).

مسئله کارآمدی سازمان‌های مردم‌نهاد به‌طور عام و سازمان‌های مردم‌نهاد زنان به‌طور خاص در برآوردن اهداف و آرمان‌های سیاست جنایی مشارکتی و در راستای پیشگیری و پاسخ‌دهی مناسب مستلزم فراهم بودن شرایط فرهنگی، اجتماعی و تقنینی است. در مقاله پیش رو بررسی بسترهای قانونی لازم برای عملکرد فعال سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در حقوق کیفری ایران و افغانستان

مدنظر است و بر آن هستیم که با تحلیل بسترهای قانونی موجود، ضمن بیان نواقص و خلاءهای احتمالی، پیشنهاداتی در راستای بهبود شرایط موجود ارائه نماییم.

۱. تبیین سازمان‌های مردم‌نهاد زنان و کارکردهای آنان

مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، یکی از جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی است. این سازمان‌ها افزون بر داشتن جنبه حمایتی از بزه‌دیده، به خصوص بزه‌دیدگان خاص مانند «زنان» نقش مهمی را در تحقق حقوق شهروندی و پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانوی بازی می‌کنند. تحلیل نحوه و میزان مشارکت آن‌ها مستلزم این است که در ابتدا مفهوم سازمان‌های مردم‌نهاد و تاریخچه سمن‌های زنان و نیز کارکردهای آنان بر اساس الگوی سیاست جنایی مشارکتی مورد بررسی قرار گیرد. ذیلاً به این موارد خواهیم پرداخت.

۱.۱. سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان

از سازمان‌های مردم‌نهاد تعاریف متعددی شده است. در یک تعریف، سازمان‌های غیر دولتی و مردم‌نهاد، جمعیت‌ها، گروه‌ها و نهادهای انسانی خودجوش و برآمده از بطن جامعه هستند که با فعالیت‌های غیرانتفاعی و داوطلبانه در جهت رفع معضلات اجتماعی و خدمت رسانی عمومی فعالیت می‌کنند و برترین امتیاز خود را استقلال از دولت تدوین کرده‌اند (وورایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸). در آئین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب هیئت وزیران که در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۸۴ به تصویب رسیده، سازمان‌های مردم‌نهاد چنین تعریف شده است: «سازمان‌های غیردولتی که در آئین‌نامه "سازمان" نامیده می‌شود، به تشکلهایی اطلاق می‌شود که گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به‌صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوط تأسیس می‌کنند و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی می‌باشند». بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد زنان عبارت‌اند از: سازمان‌های غیر دولتی زنانه که بدون وابستگی به دولت، به شکل مستقل و غیر سیاسی فعالیت‌های غیر انتفاعی و داوطلبانه خویش را انجام داده و با احساس مسئولیت در مقابل زنان، پاسخگوی خدمت به آن‌ها می‌باشند. سازمان‌های مردم‌نهاد دارای اصولی از قبیل غیر انتفاعی بودن، مستقل بودن از دولت، دارای شخصیت حقوقی بودن، مدیریت دموکراتیک و مشارکتی داشتن، خودگردان و غیرسیاسی بودن، می‌باشند که به آن‌ها وجهه غیردولتی و مردمی را می‌دهد (Makumbe, 1998: 305-317). این ویژگی‌ها در خصوص تمام سازمان‌های مردم‌نهاد صادق است و بخشی از آنها که در حوزه زنان فعالیت می‌کنند مد نظر ما هستند.

۲.۱. سیر تاریخی سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در ایران و افغانستان

سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در طول تاریخ، فعالیت‌های بی‌شمار و غیر قابل انکاری را در راستای حمایت از حقوق زنان، انجام داده‌اند. تلاش این نهادها در جهت رسیدن به برابری و حمایت از حقوق زنان، در ادوار مختلف تاریخ بدون توقف جریان داشته؛ اما تأثیر آن تا قبل از سده هجدهم میلادی کمتر به چشم خورده و بروز آن به دلیل کنترل و تصرف منابع قدرت توسط مردان (Burn, 3-4: 2005 ملموس و مشهود نبود. در ایران فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد زنان را به دو دوره قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ می‌توان تقسیم نمود که در دوره قبل از انقلاب برخی انجمن‌های علنی و نیمه‌سری زنان بعد از انقلاب مشروطه به وجود آمد (ناهمید، ۱۳۸۴: ۱۱۵). این انجمن‌ها مانند انجمن مخدرات وطن و انجمن خواتین و جمعیت پیک سعادت نسوان را می‌توان از جمله سازمان‌های اولین ولی نه با مختصات مدرن امروزی دانست (آفاری، ۱۹۹۶: ۲۷). سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در طی سالیان دستاوردهایی داشتند. با شروع دوره پهلوی دوم، همچون سایر سازمان‌های مردم‌نهاد تحت نظارت دولت قرار گرفتند. از آن به بعد، جنبش حقوق زنان وارد فضای نهادینه شد و فعالیت‌های اعضای آن با مواضع دولت هماهنگی تنگاتنگی پیدا کرد. به عبارت دیگر، سازمان‌های زنان، خواسته‌هایی که نمی‌توانست از سوی دولت بر آورده شود، را مطرح نمی‌کردند (ساناساریا، ۱۳۸۴: ۷۴).^۱ به همین دلیل، نمی‌توانیم آنها را سازمان‌های مردمی پیشامدرن بدانیم (بامداد، ۱۳۴۸: ۷)؛ زیرا سازمان‌های مردم‌نهاد دارای ویژگی‌های معین و نظامی مدرن برای فعالیت‌های غیرانتفاعی و مردمی هستند. در دوره بعد از انقلاب اسلامی شرایط و فعالیت‌های این سازمان‌ها سیستماتیک و قانونی گردیده و می‌توان گفت به نحوی این سازمان‌ها واقعاً مردم‌نهاد گردیده و فعالیت‌های سمبولیک به واقعی مبدل شده است.

بر اساس آمار دفتر امور بانوان وزارت کشور، تعداد سمن‌های فعال در امور زنان که از این وزارتخانه مجوز دارند، برابر با ۱۹۰۰ سمن است. اگر چه آمار غیر رسمی نشان از وجود ۸ هزار سمن تأسیس شده زنان در ایران دارد که مجوز فعالیت‌های خود را از وزارت کشور، نیروی انتظامی، سازمان بهزیستی، وزارت بهداشت و ... اخذ کرده‌اند (حبیب‌پور گنابی، ۱۳۹۷: ۴۷).

- بنیاد نیکوکاری رایحه
- بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان
- انجمن مطالعات خانواده
- انجمن زنان نیکوکار مهتاب

۱. به نقل از نرگس موسوی جزایری، نشریه شهرسازی و معماری هفت شهر، شماره ۶۱، بهار ۹۷، ص ۳۲۶.

- انجمن زنان پژوهشگر تاریخ
- بنیاد حضرت خدیجه
- کانون کارآفرینان مهر
- انجمن بانوان نیکوکار کهریزک، نمونه‌هایی از این سمن‌ها هستند.

با وجود تحولات مثبت در زمینه عملکرد سمن‌های زنان، این نهادها با مشکلاتی از قبیل فقدان جایگاه مشخص، تقلیل به نهادهای خیریه‌ای و برخورد تزئینی دولت، دست و پنجه نرم می‌کنند (همان: ۴۵). همچنین، در افغانستان تأسیس این سازمان‌ها را به دو دسته قبل و بعد از کنفرانس بن منعقد شده در سال ۲۰۰۱ میلادی می‌توان تقسیم نمود که در دوره قبل از کنفرانس بن سازمان‌های مردم‌نهاد زنان از کارایی خوبی برخوردار نبوده و به دلیل نبود سیستم قانونی منظم و چندین دهه جنگ، این سازمان‌ها به شکل سکوت و گاه گاهی به شکل نمایشی فعالیت‌هایی را در راستای حمایت از زنان انجام داده‌اند، با این همه نخستین نهاد مدنی زنانه، نیمه مستقل از چارچوب دولت، سازمان دموکراتیک زنان که شاخه‌ای از حزب دموکراتیک خلق به شمار می‌رفت، در سال ۱۹۶۵ میلادی پایه‌گذاری گردید. این سازمان بیشتر روی حوزه سیاست تمرکز داشت. با این حال بخشی از فعالیت‌های آن متوجه دفاع از موقعیت زنان بود. (نوروزیان، ۱۳۹۰: ۲۴). اما دوره بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و کنفرانس بن برای زنان افغان واجد اهمیت فراوانی بوده و با تعهداتی که جامعه جهانی در قبال منع خشونت علیه زنان در افغانستان داشته، فضای نسبتاً باز و مناسبی برای حضور زنان در عرصه‌های مختلف ایجاد گردید که خیل عظیمی از نهادهای مدنی زنان به شکل پروژه‌های در افغانستان تأسیس و شروع به کار کرده‌اند اما به دلیل مردمی نبودن و پروژه‌ای بودن، این سازمان‌ها نتوانستند گام‌های عملی مؤثری را در راستای احقاق حقوق زنان بردارند. شایان توجه است که به دلیل جدید بودن مفهوم نهادهای مدنی و حقوق بشر در بین مردم عام در افغانستان، فعالیت‌های این نهادها شکننده بوده که در ابتدا باعث بالا رفتن آمار خشونت علیه زنان گردید دلیل این پدیده را می‌توان در عدم توجه برخی نهادهای مدنی به فرهنگ مردسالار جامعه سنتی افغانستان و طرح برنامه‌های تندروانه با غفلت از شرایط فرهنگی جستجو

۱. یازده سپتامبر نقطه عطف شکل‌گیری دولت جدید در افغانستان و سقوط امارت اسلامی طالبان بوده که طرحی جدید در کنفرانس بن برای شکل‌گیری دولت در این کشور ریخته شد. کنفرانس بن حاصل ائتلافات جامعه بین‌المللی و همکاری نیروهای داخلی در مهار جنگ افغانستان بوده که عرصه‌های جدید تحولات (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی) را برای این کشور رقم زد. پیش‌برد دموکراسی، تصویب قوانینی چون (قانون اساسی)، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی، تأسیس نهادهای جامعه مدنی و حقوق بشری، تأسیس نهادهای زنان برای منع خشونت و ... از دستاوردهای این کنفرانس محسوب می‌گردد.

کرد. این شکل از عملکرد، بیشتر سبب دید منفی جامعه نسبت به زنان شده که خود سبب به انزوا کشیدن زنان در خانواده و اعمال خشونت بیشتر بر علیه زنان گردیده است. برای مثال، تمرکز بیشتر نهادهای زنان، بر ارتقای آگاهی بانوان از حقوق قانونی‌شان از طریق برنامه‌های کوتاه مدت چند روزه بوده است که زنان به صورت صحیح با حقوق خویش آشنا نشده‌اند و با مردانسی که از حقوق زنان ناآگاهند رو در رو شده و در نهایت باعث افزایش خشونت، فرار از منزل، خودکشی و خودسوزی و مشکلات روحی و روانی زنان شد. به علاوه، اکثر برنامه‌های نهادهای مدنی برای تغییر و بهبود زندگی زنان مقطعی و الگو برداری از برنامه‌های غرب بوده که خود باعث نفرت مردم عام از این نهادها شد (رامزی، ۱۳۹۸: ۳). با این وجود، رفته رفته این مفاهیم در جامعه افغانستان جا افتاده و می‌توان گفت که حالا این نهادها می‌توانند نماینده خوبی برای زنان افغان، و صدای زن افغان در جهان باشند و در راستای محو خشونت علیه زنان و حمایت زنان بزه‌دیده در افغانستان فعالیت نمایند (Luccaro and Gaston, 2014: 7)، به شرطی که از شکل پروژه‌ای خارج گردیده و واقعاً مردمی و خودجوش گردند.

۱.۳. نحوه عملکرد سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از زنان بزه دیده

سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان، پل ارتباطی بین دولت و مردم بوده و به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی در مراحل مختلف رسیدگی کیفری ایفای نقش می‌کنند. این مشارکت می‌تواند در مرحله کشف و تعقیب جرایم انجام شود به‌گونه‌ای که در برخی کشورها به سازمان‌های مردم‌نهاد، نقشی شبیه به دادستان اعطا شده است (رستمی، پیشین: ۱۴۳). بدین ترتیب که این سازمان‌ها می‌توانند در راستای حمایت از منافع جمعی اقامه دعوی نمایند و در تعامل با دادستان سعی می‌نمایند تا حامی حقوق جامعه و افراد باشند. عملکرد این سازمان‌ها به دو شکل کنشی یا واکنشی است.

در عملکرد کنشی یا پیشگیرانه (فعال)، از دخالت مردم و نهادهای جامعه مدنی قبل از ارتکاب جرم و از ظرفیت و توانایی آن‌ها برای جلوگیری از ارتکاب جرم استفاده می‌گردد (گسن، رمون، ۱۳۷۷: ۱۳۳).

در حالی که عملکرد واکنشی یا پاسخگو (منفعل) ناظر به استفاده از قابلیت و توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی برای حل قضا یا و اختلافات بعد از ارتکاب جرم است. (نیازپور، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

۱.۳.۱. پیشگیری کنشی سازمان‌های مردم‌نهاد در قبال خشونت علیه زنان

منظور از پیشگیری کنشی سازمان‌های مردم‌نهاد زنان، فعالیت‌هایی است که با یک برنامه‌ریزی از قبل تنظیم شده و متکی بر فعالیت‌های پیشگیرانه صورت می‌گیرد که اساس آن از «نقض» حق شروع نگردیده بلکه از ضرورت وجود یک «حق» آغاز می‌شود. این نوع فعالیت‌ها را «کنش‌گرا» نیز می‌گویند. این فعالیت‌ها پیشگیرانه بوده و باعث به وجود آمدن ساز و کارهایی که به تحقق بهتر و همه جانبه حقوق افراد کمک می‌کند، می‌شوند (نوری نشاط، ۱۳۸۵: ۶۸). هدف از پیشگیری کنش‌گرا یا کنشی (اولیه)، استفاده از ابزارها و نیروی پیشگیری توسط مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در کاهش وقوع جرم است. این پیشگیری، نوعی پیشگیری غیرکیفری به حساب آمده که به فعل درآمدن قصد مجرمانه با تغییرات در اوضاع و احوال خاصی که جرایم متشابه در این اوضاع و احوال به وقوع می‌پیوندند را مورد توجه قرار داده و در صدد از بین بردن عوامل و ریشه‌های زمینه‌ساز بروز جرایم و بزه‌کاری از طریق نگاهی ویژه به مسئله‌ی کنترل اجتماعی و تأثیر بر افکار مجرمانه می‌باشد (عباچی، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۶). در اینجا افرادی پرورش خواهند یافت که از جرم و بزه‌دیدگی دور بوده و این پیشگیری، نوعی تربیت و آموزش جامعه در برابر نابسامانی‌هایی که آن‌ها را به ارتکاب جرم و بزه‌دیدگی سوق می‌دهد، خواهد بود. در پیشگیری کنشی عوامل محیطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که مسبب سوق دادن فرد به طرف بزه‌کاری می‌باشد اهمیت فراوان دارد. در واقع، پیشگیری غیر کیفری، در حقیقت درمان ریشه‌ای جرایم و بزه‌دیدگی قبل از وقوع آن بوده که راه‌کارهای خارج از چارچوب دستگاه عدالت کیفری را مورد بررسی قرار می‌دهد و در مقابل پیشگیری کیفری قرار گرفته که برخی آن را «پیشگیری جدید» نیز می‌نامند. در این نوع پیشگیری، اقدام مناسب غیرکیفری بوده، از طریق کاهش عوامل جرم‌زا، در پی جلوگیری از وقوع بزه و جرم می‌باشیم.

پیشگیری غیرکیفری در حوزه زنان شامل از بین بردن و خنثی کردن عوامل بزه‌زا بوده و با ابزارهایی همچون فرهنگ‌سازی در رفتارهای اجتماعی از طریق آموزش زنان، ارتقای سطح آگاهی زنان، انتشار آمار برای آگاه‌سازی جامعه و رشد افکار آنان صورت می‌گیرد. به دیگر بیان فعالیت‌های آموزشی سازمان‌های مردم‌نهاد زنان می‌تواند در پیشگیری کنشی و غیرکیفری نقش آفرین باشد. آگاه‌سازی زنان و اطلاع‌رسانی به آنها درباره حقوق و تکالیف قانونی شان، زمینه جرم و خشونت را کاهش می‌دهد. چه بسیار زنانی که در اثر ناآگاهی انواع خشونت‌ها را پذیرا بوده و یا حداقل، طبیعی می‌پندارند.

به علاوه اقدامات سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در حمایت مالی، مشاوره ای و حتی عاطفی از زنانی که در شرایط خاصی بسر می‌برند همچون زنان سرپرست خانوار یا زنان مطلقه می‌تواند در پیشگیری غیر کیفری و کنشی اثرگذار باشد.

در سطح کلان‌تر سازمان‌های مردم‌نهاد زنان می‌توانند با پرداختن به موضوع بزه دیدگی و با انجام تبلیغات پیرامون آن، حساسیت جامعه را برانگیزند. در نتیجه افکار عمومی و حتی قانونگذار را با خود همسو سازند. مثلاً در فرانسه انجمن‌های مبارزه با خشونت علیه زنان توانسته‌اند با فعالیت‌ها و تبلیغات فراوان خود، علاوه بر تأثیرگذاری بر افکار جامعه و بسیج عمومی، توجه قانون‌گذار را هم به سوی خود جلب کنند و در فرایند قانون‌گذاری مؤثر بوده‌اند (شیدائیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۷). مسلماً وجود قوانینی که با نگاه افتراقی در صدد حمایت از زنان هستند و از طریق جرم‌انگاری یا تشدید مجازات بزه‌کاران در مواردی که بزه دیده‌شان زن است، این حمایت افتراقی را اعمال می‌کنند، می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری از وقوع بزه علیه زنان داشته باشد.

۱.۳.۲. پیشگیری واکنشی سازمان‌های مردم‌نهاد در قبال خشونت علیه زنان

فعالیت‌هایی را که پس از نقض یک «حق» و در واقع در واکنش به آن صورت می‌گیرد، فعالیت‌های «واکنشی» می‌گویند یا هر اقدامی را که می‌توان برای حمایت از بزه‌دیده انجام داد که بعد از وقوع جرم و خشونت باشد، می‌توان پیشگیری واکنشی برای جلوگیری از بزه‌دیدگی نام‌گذاری نمود (عباچی، پیشین: ۶۳). در واقع منظور از پیشگیری واکنشی، پیش‌بینی ساز و کارهایی برای احقاق حقوق بزه‌دیده در چارچوب قانون است که با هدف ترمیم آسیب دیدگی و جبران آثار بزه‌دیدگی صورت می‌گیرد.

بخش زیادی از فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان در حمایت از این قشر بعد از وقوع بزه و در مراحل مختلف رسیدگی کیفری صورت می‌گیرد و دولت از این نیرو برای کاهش بزه‌دیدگی و حمایت از بزه‌دیدگان در تمامی مراحل رسیدگی به شرط اجازه بزه‌دیده استفاده می‌کند.

حضور و مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد به‌طور کلی و سمن‌های زنان بطور خاص در مراحل مختلف رسیدگی کیفری بر اساس الگوی سیاست جنایی مشارکتی صورت می‌گیرد. در سیاست جنایی مشارکتی به دنبال ایجاد زمینه‌ی مشارکت و مداخله فعال سمن‌ها هستیم. تحقق این امر مستلزم زمینه‌سازی از سوی قانون‌گذار کیفری است که با ابزار قانون و مواد قانونی، امکان مشارکت فعال سمن‌ها را فراهم کند. به نحوی که آنها بتوانند به عنوان یکی از مداخله‌گران فعال در دادرسی کیفری نقش آفرینی کنند. امکان اعلام جرم، حضور و مشارکت در جلسات دادرسی، ارائه

دلیل و امکان اعتراض به آرای صادره از جمله ابزارهای قانونی هستند که می توانند نقش سازمانهای مردم نهاد را از حالت منفعل و خنثی خارج کرده و آنها را به مداخله گران فعال همچون شاکی خصوصی نزدیک سازد.

۲. نقش و جایگاه قانونی سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در قوانین و مقررات کیفری ایران و افغانستان

۲.۱. جایگاه قانونی

زنان در قوانین اساسی و عادی ایران مورد تکریم و احترام قرار گرفته و همتراز و مساوی با مردان قلمداد شده‌اند. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از همبستگی گسترده مردان و زنان در پیروزی انقلاب اسلامی و مبارزات زنان به افتخار یاد گردیده که علاوه بر وظیفه خطیر و پر ارج مادری، آنان را هم‌رزم مردان در میدان‌های فعالیت‌های حیاتی می‌داند. اصل ۲۰ این قانون در خصوص مساوات زنان و مردان و دارا بودن حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکسان آنان با رعایت موازین اسلامی است، ضمناً اصل ۲۱ این قانون دولت را موظف دانسته تا در تمامی جهات با رعایت موازین اسلامی حقوق زنان را تضمین نماید. در لایحه^۱ صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت به حمایت‌های ویژه و افتراقی از زنان به صورت کنشی و واکنشی پرداخته شده است، طوری که این حمایت‌ها، قبل و بعد از بزه‌دیدگی مطرح گردیده است. بخشی از این حمایت‌ها می‌تواند از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد زنان انجام شود که در حوزه‌های (آموزشی، تعلیمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دادخواهی و ...) به خصوص در فرایند عدالت کیفری، زنان بزه‌دیده را مورد حمایت قرار می‌دهند. در خصوص فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد نیز، در سال ۱۳۸۴ و با تأکید بر ماده ۱۸۲ قانون برنامه سوم توسعه و اصل ۱۳۸ قانون اساسی آئین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد به تصویب هیئت وزیران رسید. با وجود این، تا قبل از ماده ۶۶ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این سازمان‌ها به صورت رسمی و قانونی نمی‌توانستند در فرایند کیفری اشتراک داشته باشند. در واقع سازمان‌های مردم‌نهاد بعد از تصویب این ماده می‌توانند فعالیت‌های چشمگیری را در راستای احقاق حقوق زنان انجام داده و در راستای محو خشونت و بزه‌دیدگی زنان تغییراتی را به وجود آورند. آنچه مسلم است اینکه در قوانین ایران زنان و مردان مساوی دانسته شده و بخصوص در سال‌های اخیر موضوع حمایت افتراقی از آنها و امکان مداخله سمن‌های زنان پررنگ تر گشته است.

۱. لایحه مذکور در سال ۱۳۹۸ توسط قوه قضاییه در ۷۷ ماده تدوین و برای دولت ارسال شد. در حال حاضر لایحه مذکور در دولت تصویب شده است و برای مجلس ارسال گشته است. به سایت معاونت حقوقی قوه قضاییه و نیز سایت معاونت حقوقی ریاست جمهوری رجوع شود.

در افغانستان نیز برای اولین بار و در قانون اساسی جدید که بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۴ به تصویب رسید به طور واضح از زنان و جایگاه آنان در جامعه و داشتن حقوق و تکالیف برابر با مردان یاد گردیده است. در مواد ۲۲، ۴۴، ۵۳ و ۵۴ این قانون به صراحت به برابری حقوق و وظایف زنان و مردان در جامعه اشاره شده و به دولت در جهت حمایت از زنان توصیه ویژه گردیده که این توصیه‌ها در راستای سلامت خانواده و صحت مادر و طفل بوده و دولت را ملزم به تدابیر لازم در این زمینه دانسته است. همچنین، قانون منع خشونت علیه زن که یک قانون ویژه برای زنان بوده، زن را اناث بالغ و نابالغ تعریف نموده و در این قانون در مواد گوناگون از مسائل زنان و جلوگیری از بزه‌دیدگی این قشر یاد گردیده و به حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد در بخش منع خشونت علیه زنان و بزه‌دیدگی زنان پرداخته شده است. ماده ۳۵ قانون اساسی چنین مشعر است که: «اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند» که این جمعیت‌ها می‌تواند سازمان‌های مردم‌نهاد مخصوصاً در بخش زنان باشد؛ زیرا زنان افغانستان در چندین دهه گذشته، زیر بار سنت و فرهنگ جامعه مردسالار و جنگی افغانستان از هیچ گونه حمایتی اعم دولتی و غیردولتی برخوردار نبوده و همواره مورد ظلم واقع شده‌اند. که می‌توان گفت تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه زنان گامی بزرگ در راستای احقاق حقوق زنان بعد از سالیان دراز چشم‌انتظاری بوده است، گرچه این سازمان‌ها بیشتر در بخش پیشگیری از خشونت و آگاهی‌دهی کار می‌کنند و هنوز در بخش فرایند کیفری به دلیل فقدان اختیارات قانونی و مواد قانونی که به این سازمان‌ها اجازه فعالیت در این راستا بدهد، نمی‌توانند فعالیت‌های آشکار و قابل توجهی داشته باشند، باوجود این، محدود فعالیت‌های این سازمان‌ها در بخش عدالت کیفری درخور ستایش می‌باشد.

۲.۲. اختیارات قانونی سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در حقوق ایران

ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران حاوی اختیاراتی برای سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه زنان است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم.

۲.۲.۱. اعلام جرم

اعلام جرم یکی از طرق شروع تعقیب دعوای عمومی در جرائم غیر قابل گذشت بوده و قانون‌گذار ایران در ماده ۶۴ آیین دادرسی کیفری آن را یکی از جهات قانونی شروع تعقیب و تحقیق در راستای رسیدگی کیفری دانسته است. اساساً تمام افرادی که به نحوی از وقوع جرم مطلع شده و ذی‌نفع در تعقیب نبوده، می‌توانند به مراجع قضایی و انتظامی اطلاع داده و آنها را از وقوع جرم

باخبر سازند. در قدم اول، سمن‌های زنان می‌توانند به عنوان اعلام‌کننده جرم در پروسه کیفری مشارکت نموده و مطابق ماده ۶۶ حق اعلام کردن جرم را دارا باشند، که در این مسیر به عنوان نماینده جامعه در برابر جرائم و ناهنجاری‌ها واکنش نشان داده (کوشکی، ۱۳۹۲: ۷۴) و با همکاری در این عرصه در برقراری امنیت، گامی بس بزرگ بر می‌دارند. آیین دادرسی کیفری در ماده (۶۶) متضمن مفهوم اعلام‌کننده است نه شاکی، زیرا اگر وصف شاکی را به این سازمان‌ها دهیم، آثار و تبعات متعددی به دنبال خواهد داشت، برای نمونه دادستان و قاضی مکلف به دعوت سازمان‌ها در همه جلسات می‌شوند (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۹)، سازمان‌ها اجازه اعتراض به تمام آراء و قرارهای مقام قضایی را پیدا می‌کنند و حق اقامه دلیل و دسترسی به اوراق پرونده و ... را دارا می‌شوند. پس قانون‌گذار احتیاط نموده و لفظ شاکی را در این ماده برای سازمان‌های مردم‌نهاد استفاده ننموده است. ضمناً با در نظر داشت اینکه قانون آیین دادرسی کیفری در ماده (۶۴) و بند «ب» یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب را «اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن» دانسته و می‌توان چنین تعبیر نمود که این ماده بیان می‌دارد: «همه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی اجازه اعلام جرم در فرایند کیفری را داشته و می‌توانند از این طریق در این فرایند شرکت داشته باشند» پس چه نیازی است که مقنن یک ماده مجزا را در بخش اعلان جرم و مشارکت سازمان‌های زنان در این فرایند در نظر بگیرد؟ به نظر می‌رسد، منظور مقنن در ماده ۶۶ صرفاً بیان جایگاه اعلام‌کنندگی جرم برای سمن‌های زنان نبوده بلکه سازمان‌های مردم‌نهاد به صورت خاص اجازه شرکت در تمامی مراحل فرایند کیفری را داشته و صرف یک اعلام‌کننده نیستند (خالقی، ۱۳۹۴: ۵۹). ماده ۶۶، نقش متمایز و متفاوتی را برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی تدارک دیده است و نمی‌توان این سازمان‌ها را اعلام‌کننده صرف نامید، چون اعلام‌کننده با اعلام جرم به مقامات قضایی وظیفه‌اش خاتمه می‌یابد اما در این ماده حق اشتراک در تمام مراحل دادرسی نیز به این سازمان‌ها اعطا شده است.

البته اختیارات ذکر شده در این ماده به سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه زنان دارای محدودیت‌هایی نیز بوده که یکی از این محدودیت‌ها تبصره ۴ این ماده، است که جایگاه سازمان‌های زنان در جرایم منافی عفت را فقط در حد اعلام‌کننده جرم دانسته و با رعایت ماده ۱۰۲، این سازمان‌ها دلایل خود را به مراجع قضایی ارائه داده ولی حق شرکت در جلسات را ندارند، زیرا این جلسات سری بوده و با قواعد خاصی برگزار می‌گردند.

۲.۲.۲. مشاوره و کمک به بزهدیده (زنان بزهدیده)

در قدم دوم، سمن‌های زنان می‌توانند در جریان فرایند دادرسی کیفری اقدامات مشاوره و کمک به بزهدیده را انجام دهند و برخی مواقع این نهادها به‌عنوان واسطه یا میانجی‌گر میان حلقه شهود و بزهدیدگان فعالیت و کمک‌هایی را در این راستا به بزهدیده ارائه می‌کنند؛ شایان ذکر است که، میانجی‌گری تا حدی از نگرانی‌های بزهدیده می‌کاهد و به آنها قدرت تصمیم‌گیری بهتر می‌بخشد (kimberle.k.kovech, 1994: 75). این کمک‌ها عبارت‌اند از انتقال اطلاعات مورد نیاز بزهدیده و شاهد، آگاهی‌دهی مناسب برای برگزاری جلسات دادگاه و یا همکاری در جهت پیدا کردن مشاور حقوقی و ... (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۵: ۷۵). تحقیقات میدانی در ایران، نیز گویای این است که بیشترین بخش فعالیت‌های سمن‌های زنان مرتبط با خدمات رسانی در حوزه آسیب‌های اجتماعی است. بنحوی که عمده فعالیت این سازمان‌ها به ترتیب در زمینه‌های خدمات رسانی به زنان بزهدیده و آسیب دیدگان اجتماعی، کارآفرینی، اشتغال و خیریه بوده است (حبیب‌پور گنابی، پیشین: ۶۰). مسلماً ارائه خدماتی همچون خانه امن نیز به زنان قربانیان خشونت، نیاز است. لازم به ذکر است که در ایران سازمان بهزیستی متولی تشکیل خانه‌های امن است. در واقع به استناد اصل ۱۰، ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی کشور و لایحه قانونی تشکیل سازمان بهزیستی مصوب مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۴ و مضمون اول و چهارم سند چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله کشور و همچنین در راستای مواجهه صحیح با افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیدگان و فراهم کردن زمینه زندگی سالم و به استناد آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه مصوب هیأت وزیران و برطبق سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مبنی بر تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در آن، خانه‌های امن توسط سازمان بهزیستی کشور برای زنان خشونت‌دیده و در معرض خشونت تأسیس شد.

هدف از تأسیس این خانه‌ها حمایت و توانمندسازی زنان و دخترانی است که در معرض خشونت قرار دارند. خدمات ارائه شده در این خانه‌ها ممکن است به‌صورت سرپایی و اقامتی باشد که از آن جمله می‌توان به خدمات تخصصی، مددکاری اجتماعی، روانشناسی، بهداشتی، درمانی، حقوقی، فرهنگی، آموزشی و اشتغال اشاره کرد.^۱

۳.۲.۲. حضور در جریان فرایند کیفری

مطابق اصل ۱۶۵ قانون اساسی ایران «محاكمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آن که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی

۱. نکته قابل ذکر دیگر اینکه در ایران نهاد‌های متولی حمایت از زنان بزهدیده متعدد هستند. از جمله می‌توان به وزارت امور زنان ریاست جمهوری اشاره کرد که در تلاش است با تهیه لوایح قانونی و همین‌طور تعامل با سازمان‌های مردم‌نهاد زنان و برگزاری نشست‌های تخصصی کامپایی را در جهت حمایت از زنان بزهدیده بالقوه یا بالفعل بردارد.

خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد»، یعنی علنی بودن محاکمات اصل و غیرعلنی بودن استثناء بوده و با شرایط خاص صورت می‌گیرد. طبق این اصل قانون اساسی هر شخص می‌تواند در محاکمات علنی شرکت نماید و این علنی بودن برای سمن‌ها نیز زمینه اشتراک را فراهم می‌سازد. به‌علاوه، در ماده ۶۴ و ۶۵ آیین دادرسی کیفری شرایط اعلام جرم و در ماده ۳۵۲ این قانون در مورد برگزار کردن جلسات دادگاه به شکل علنی و حضور هر شخص به شکل آزاد در این جلسات صحبت شده است. پس چه دلیلی وجود داشته که قانون‌گذار یک ماده جداگانه را برای اشتراک سمن‌ها در جلسات و اعلام جرم نمودن آنها بیاورد؟ آیا اشتراک سمن‌ها صرفاً به عنوان تماشاچی بوده و یا حقوق دیگری را هم دارا می‌باشند؟ به‌نظر می‌رسد، اگر حضور سمن‌ها صرفاً برای تماشا کردن جریان محاکمه می‌بود، آوردن این ماده اصلاً نیاز نبود.

به‌علاوه، ماده ۶۶ آیین دادرسی کیفری به شکل مطلق به شرکت سازمان‌های مردم‌نهاد در تمام مراحل دادرسی اشاره نموده و این مشخص نیست که آیا این اشتراک مرحله تحقیقات را هم در بر گرفته یا صرف شامل جلسات دادرسی می‌شود؟ حقوق دانان (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۶: ۱۵۹) این گونه تحلیل می‌نمایند که مطابق صدر ماده ۶۶: «سمن‌ها حق شرکت در تمام مراحل دادرسی را دارند» عبارت (تمام مراحل دادرسی) دلالت بر شرکت سمن‌ها در تمامی مراحل و مقاطع دادرسی می‌باشد که چنین حقی را هر شخص و شهروندان معمولی دارا نمی‌باشند. به‌علاوه، مقنن در این ماده لفظ «شرکت» را به جای «حضور» به کار برده که به نظر می‌رسد اعطای اختیارات بیشتری به سمن‌ها را مشتمل می‌شود.

تبصره یک ماده ۶۶ آیین دادرسی کیفری در مورد لزوم کسب رضایت بزه‌دیده خاص (زنان) جهت اقدام به اعلام جرم و اشتراک در مراحل دادرسی آمده است. حال، ذهنمان را این مسأله درگیر خود می‌سازد که آیا کسب رضایت بزه‌دیده یا قیم یا سرپرست اتفاقی تنها در جرائم قابل گذشت بوده یا در جرایم غیر قابل گذشت هم باید این اجازه کسب گردد؟ برای حل این مسأله می‌توان بیان داشت که: اجازه و کسب رضایت بزه‌دیده در جرایم قابل گذشت به موجب مواد ۷۰ و ۷۱ برای دخالت سازمان‌های مردم‌نهاد در قضایای خشونت علیه زنان ضروری بوده و در جرائم غیر قابل گذشت به‌دلیل جنبه عمومی آن ضروری نیست زیرا جرائم غیر قابل گذشت از جرایمی می‌باشد که تعقیب آن نیاز به شکایت شاکی نداشته و گذشت شاکی باعث موقوفی تعقیب نمی‌گردد (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). اما در این تبصره به‌دلیل اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد فقط اعلام‌کننده جرم نبوده و بین (شاکی و اعلام‌کننده جرم) می‌باشند، لازم است که رضایت بزه‌دیده را در هر دو صورت کسب نمایند (کوشکی، پیشین: ۸۲).

تبصره ۲ ماده ۶۶ این قانون به تکلیف آگاه ساختن بزهدیدگان جرایم از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه توسط ضابطان دادگستری و مقامات قضایی پرداخته است. این تبصره نیز بر فراتر رفتن نقش سازمان‌های مردم‌نهاد از اعلام جرم و شرکت آنها در جلسات، و ... صحنه می‌گذارد.

به موجب بند «پ» ماده (۳۸) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور «سازمان‌های مردم‌نهاد در صورتی می‌توانند از حق مذکور در ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری استفاده نمایند که از مراجع ذی‌صلاح ذی‌ربط مجوز اخذ کنند» این بند، جایگزین تبصره (۳) ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری گردیده است. شایان توجه است که در جزء دوم بند «پ» ماده (۳۸) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور ذکر شده که اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم‌نهاد در محاکم صالحه به‌طور قطعی رد شود، چنین سازمانی برای یک سال از استفاده حق مذکور در ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری، محروم می‌شود (حیدری، ۱۳۹۷: ۲۸۶).

در کل بر اساس ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری ایران و تبصره‌های آن، سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان دارای حق اعلام جرم و حق معرفی نماینده از جانب سازمان جهت حضور در فرایند عدالت کیفری (دادسرا و دادگاه)، می‌باشند (خالقی، ۱۳۹۴: ۵۹). حق دریافت اظهار نامه و حق ارائه دلیل در پیشگاه محاکم در اصلاحات صورت گرفته در ماده ۶۶ در سال ۹۴ از این نهادها سلب شده است.

۳.۲. اختیارات قانونی سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در افغانستان

حمایت از زنان بزهدیده در زمره بديهی‌ترین کارکردهای نهادهای مدنی در افغانستان است. این نهادها با فراهم‌آوری بسترهای لازم در نظام دادرسی و دادگاه‌ها، به حمایت ویژه و افتراقی از زنان بزهدیده پرداخته‌اند. به‌کارگیری قضات و مشاوران و وکلای زن در سیستم عدالت کیفری از دستاوردهای این سازمان‌ها است که در عمل به تلطیف فضای محاکم افغانستان انجامیده و موجب افزایش اعتماد زنان بزهدیده نسبت به رسیدگی عادلانه به پرونده‌های آنان می‌شود. در قانون منع خشونت علیه زن در افغانستان مصوب ۱۳۸۸/۴/۲۹ شورای وزیران، بیشتر تأکید بر تدابیر پیشگیرانه و مبارزه در امر خشونت علیه زن گردیده و در خصوص اینکه آیا سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان حق اعلان جرم، اشتراک در تمام فرایند کیفری و اعتراض به آرای قضایی را دارند یا خیر چیزی ذکر نشده است. عدم وجود ماده بخصوص در این زمینه خود باعث کم‌اهمیت شمردن فعالیت‌های این نهادها در فرایند کیفری شده و به نهادهای دولتی حمایت از زنان مانند دادستانی منع خشونت و محاکم منع خشونت علیه زنان قدرت بیشتری اعطا نموده است.

در سایر قوانین افغانستان نیز هیچ توجهی به حضور نهادهای مدنی حوزه زنان در فرایند کیفری نشده و حقوق این نهادها در این قوانین سردرگم است. در ماده (۱۲۸) قانون اساسی چنین آمده که:

« در محاکم افغانستان، محکمه به صورت علنی دایر می‌گردد و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد، محکمه می‌تواند در حالاتی که در قانون تصریح گردیده، یا سری بودن محاکمه ضروری تشخیص گردد، جلسات سری دایر کند، ولی اعلام حکم باید علنی باشد» و مطابق ماده (۲۱۳) قانون اجراءات جزایی نیز این حق به تمام شهروندان داده شده است. به هر حال، حق اعتراض به آرای قضایی و نظارت بر جلسات و اعلام جرم، در قوانین برای این نهادها تسجیل نگردیده اما به صورت عملی با توافقاتی که بعضی از این نهادها با مراکز عدلی و قضایی دارند می‌توانند اعلان کننده جرم بوده و در جلسات قضایی حضور یافته و ایراد نظر نمایند.

نهادهای مدنی در افغانستان با تأسیس مراکز حمایتی از زنان و همچنین تأسیس خانه‌های امن (Unama case observation, 2015: 45) و صندوق ملی جبران خسارت از زنان بزه‌دیده و ایجاد مراکز ویژه مشاوره در دادگستری‌ها و دادگاه‌ها برای زنان بزه‌دیده و تطبیق پروژهای آگاهی‌دهی (Medica, 2004: 37) و برنامه‌های تعیین وکلای مدافع رایگان برای زنان بزه‌دیده و بزه‌کار (United Nations, 2015: 22)، اقدام به ترمیم صدمات ناشی از جرایم خشونت بار نسبت به زنان می‌نمایند، با وجود نقص‌هایی که در فعالیتهای این سازمان‌ها وجود دارد، اما این نهادها فرصت‌های زیادی را برای جامعه زنان افغان به‌وجود آوردند و درهای جدیدی را در زندگی زنان گشودند. براساس گزارشات کمیسیون حقوق بشر افغانستان حدود ۲۶ درصد این نهادها قبل از سال ۲۰۰۲، ۲۹٫۵ درصد بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵، نزدیک به ۲۸ درصد بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ و ۱۳ درصد دیگر از سال ۲۰۱۰ به بعد بوجود آمدند. هر چند آمار دقیقی از حضور زنان در این نهادها وجود ندارد، ولی به گزارش کمیسیون حقوق بشر افغانستان حدود ۳۰ درصد از فعالان نهادهای مدنی را زنان تشکیل می‌دهند با اینکه در ولایات ناامن و دور دست، زنان با محدودیت‌های زیادی برای مشارکت در فعالیتهای مدنی روبرو هستند (کمیسیون حقوق بشر افغانستان، ۲۰۱۲). به گزارش وزارت امور زنان در افغانستان، تعداد ۳۵۰ سازمان مردم‌نهاد تنها در وزارت امور زنان ثبت گردیده است که این روند در حال افزایش می‌باشد^۱ (سایت وزارت امور زنان، ۱۳۹۳). برخی از این نهادها عبارتند از:

شبکه زنان افغان، کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان، مؤسسه زنان برای زنان، اتحادیه سرتاسری زنان افغان، جمعیت انقلابی زنان افغانستان، مؤسسه بنیاد حقوقی افغانستان (آیلف)، مؤسسه ندای زن، مؤسسه بهبود و انکشاف برای اعمار مجدد، مؤسسه آموزشی و تربیوی زنان و دختران بی‌بضاعت، مؤسسه زنان صلح خواه افغانستان، مؤسسه بین‌المللی زنان برای زنان، مرکز تعلیمی زنان افغان، مؤسسه امداد انسانی برای اطفال و زنان، که در اینجا به شکل مختصر در مورد بخشی از فعالیتهای این نهادها سخن می‌گوییم:

1. <https://mowa.gov.af>

۲.۳.۱. تأسیس مراکز درمانی و بهداشتی برای زنان بزه‌دیده

ایجاد مراکز درمانی برای زنان، شناسایی و معرفی به موقع بزه‌دیده و فراهم آوردن حمایت مالی و خدماتی بهداشتی و پزشکی، مشاوره حقوقی، روان‌شناسی و از این قبیل خدمات، اعمال حمایت‌های فوری پزشکی - روانی از مهم‌ترین نوع حمایت از زنان بزه‌دیده پس از رویداد جنایی و ثبت قضایای خشونت علیه زنان است. همچنین، انتقال سریع زنان مصدوم (آسیب دیده) جرایم خشونت آمیز و دارای آسیب‌های جسمی و جنسی به مراکز پزشکی - درمانی و صدور گواهی پزشکی برای رسیدگی قضایی و تعیین مشاور حقوقی و وکلای مدافع از اقدامات حمایتی اولیه پس از بزه‌دیدگی زنان است.^۱ به علاوه در موارد خشونت‌های عادی خانگی نیز کمک‌های پزشکی نهادهای مدنی و مردمی برای جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانوی، جلوگیری از ادامه بزه‌دیدگی و پایین آوردن ارقام سیاه جرایم، از فعالیت‌های این سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان می‌باشد.^۲ این اقدامات براساس مقرر مراکز حمایتی زنان صورت می‌پذیرند که مشتمل بر (۵) فصل و (۳۳) ماده بوده و از طرف شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان تصویب گردیده و در روزنامه رسمی منتشر شده است.

۲.۳.۲. ایجاد مراکز حمایتی از بزه‌دیدگان زن و تأسیس خانه‌های امن

مراکز حمایتی زنان به‌عنوان محل امن برای رهایی موقت زنان بزه دیده خشونت و یا در معرض خشونت به روشنی در ماده (۴۵) قانون اساسی، فقره (۳) ماده (۲) و فقره (۲) ماده (۶) قانون منع خشونت علیه زن، فقرات (۱) و (۳) ماده (۲) و فقرات (۱) الی (۵) ماده (۱۱) مقرر مراکز حمایتی زنان مورد اشاره قرار گرفته است بر اساس مقرر مراکز حمایتی زنان، وزارت امور زنان مکلف به ساختن خانه‌های امن شده است. با وجود این؛ و در عمل این اقدام صورت نگرفته است. از جانب دیگر نخستین خانه امن در سال ۲۰۰۲ میلادی به نام مرکز رشد استعدادهاى زنان در کابل بنیاد شده و بعد از آن خانه‌های امن به شکل جداگانه بدون داشتن یک چتر واحد پس از سال ۲۰۰۳ میلادی به‌عنوان نهادهای غیردولتی با حمایت کمک‌کنندگان بیرونی به‌وجود آمدند و تا کنون به

۱. رهنمود کاری مراکز حمایتی زنان در سال ۲۰۱۹، دارای (۱۸) فصل می‌باشد:

فصل دوم: در مورد خدمات اولیه مراکز حمایتی برای زنان تحت حمایت.

فصل چهارم: خدمات صحتی برای زنان تحت حمایت در مراکز.

فصل پنجم: خدمات روانی مراکز حمایتی برای زنان تحت حمایت.

فصل ششم: آموزش حرفه‌ای، تعلیمی و تربیتی برای زنان بزه دیده.

فصل نهم: دسترسی به عدالت (مشاورین حقوقی، مساعدین حقوقی، وکلای مدافع).

فصل شانزدهم: تقویت هماهنگی میان نهادهای دولتی و غیردولتی.

2. National Action Plan for the women of Afghanistan, (2017)

شکل پروژه‌های فعالیت‌های خویش را ادامه می‌دهند، ریاست مراکز حمایتی وزارت امور زنان پس از سال ۱۳۹۱ به این سو نقش نظارت در این مراکز را ایفا می‌نمایند (National Action Plan for the women of Afghanistan, 2017: 67). مطابق ماده سوم مقررہ مراکز حمایتی، مرکز حمایتی محلی است که به منظور تحقق اهداف مندرج ماده دوم این مقررہ یعنی رهایی موقت زن خشونت دیده یا در معرض خشونت، ایجاد می‌گردد.

مراجعه و تقاضای حمایت از زنان در مراکز حمایتی از طرف اقارب، ادارات حقوق، پلیس، سارنوالی (دادستانی)، محکمه، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، سازمان‌های مردم‌نهاد زنان، وکیل گذر، ملک (قریهدار) بوده و مطابق رهنمود کاری، مراکز حمایتی زنان، مکلفند که برای زنان بزه‌دیده خشونت، خدماتی از قبیل ارائه خدمات اولیه، خدمات صحتی، خدمات روانی، آموزش حرفه‌ای، تعلیمی و تربیتی، تدابیر امنیتی، عدم افشای قضیه و هویت زنان، تلاش در راستای ترک مرکز و برگشت مجدد زن به خانواده و پیگیری قضیه بعد از پذیرش زن از جانب خانواده را ارایه دهند (رهنمود کاری مراکز حمایتی، ۱۳۹۸).

۲.۳.۳. ایجاد صندوق ملی جبران خسارت

این صندوق به درخواست و سعی وزارت امور زنان و نهادهای مدنی حوزه زنان، به منظور حمایت از زنان متضرر خشونت که در حالت خاص قرار دارند و نیازمند جدی کمک‌های فوری هستند، به تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۱ توسط رئیس جمهور کشور افتتاح شد. منابع مالی این صندوق از طریق اشخاص، مؤسسات و نهادهای خیریه ملی و بین‌المللی، تأمین می‌شود و اهداف تأسیس این صندوق عبارتند از:

- ❖ رسیدگی به متضررین و قربانیان خشونت‌های حاد فیزیکی مانند: مثله کردن، سوختگی، ضرب و شتم و تجاوزات
- ❖ مساعدت مالی فوری جهت انتقال فوری متضرر خشونت به مرکز و یا خارج از کشور.
- ❖ زمینه‌سازی برای حفظ و نگهداری قربانیان خشونت تا تأمین شرایط و محل مناسب بود و باش.

همچنین، رهبری صندوق وجهی مساعدت به قربانیان خشونت بر عهده وزارت امور زنان بوده که متشکل از نمایندگان کمیسیون عالی مبارزه با خشونت، ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری، مؤسسات کمک‌کننده زنان، نهادهای مدنی و اشخاص خیر می‌باشد^۱.

1. <https://mowa.gov.af/>

۲.۳.۴. تعیین مساعدت حقوقی و وکلای رایگان

ماده (۴) قانون وکلای مدافع جزء (۱) چنین مشعر است که: « به منظور تنظیم و رهبری امور مربوط به وکلای مدافع، انجمن وکلای مدافع به شکل مستقل و غیردولتی تأسیس می‌گردد». در حال حاضر بیشتر وکلای مدافع و مساعدین حقوقی به نمایندگی از سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در جلسات قضایی اشتراک نموده و از حقوق بزه‌دیدگان خاص (زنان) به شکل مستقل و قانونی دفاع نموده و برایشان مشاوره‌های رایگان می‌دهند (Medica, op.cit: 17). از کارکردهای دیگر این نهادها در پروسه عدالت کیفری، همکاری با انجمن مستقل وکلای مدافع بوده؛ که در این زمینه انجمن مستقل وکلای مدافع نیز با تدوین پروژه‌های کوتاه مدت و طولی‌المدت توانسته خدمات ارزنده‌ای را برای زنان بزه‌دیده انجام دهد (UN report, 2015: 4).

در کل می‌توان گفت که نهادهای مدنی زنان در افغانستان در ساحه عمل به خصوص در پیشگیری کنشی فعالیت‌های چشم‌گیری را در حوزه زنان و در راستای ارائه خدمات به بزه‌دیدگان زن انجام می‌دهند اما در مواد قانونی صلاحیت اقدام بخصوص در بخش پیشگیری واکنشی به آنها اعطا نشده است و آنها از اختیارات قانونی از قبیل اعلام جرم و شرکت در جلسات و اعتراض به آرای قضایی محرومند.

۳. ابهامات و موانع مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در فرایند کیفری در ایران و افغانستان

۳.۱. مساعد نبودن بسترهای حقوقی

سازمان‌های مردم‌نهاد زنان، زمانی می‌توانند به خوبی در جامعه ایفای نقش نمایند که بسترهای قانونی و حقوقی را از سوی حاکمیت بدست آورند. در ایران، پس از تصویب ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، زمینه فعالیت نهادهای مردم‌نهاد زنان در فرایند کیفری و کمک به بزه‌دیده فراهم گردید. بنحوی که برای سمن‌ها چهار حق اعلام جرم، شرکت در مراحل دادرسی، ارائه دلیل و اعتراض به آراء و قرارها پیش‌بینی شد. با این حال زمینه استفاده از این بستر قانونی فراهم نشد چرا که با اصلاحات سال ۱۳۹۴ در قانون آیین دادرسی کیفری، مشارکت سمن‌ها صرفاً به اعلام جرم و شرکت در دادرسی محدود شد (شیدائیان و همکاران، پیشین: ۴۸).

ضمن اینکه از متن ماده ۶۶ و تبصره‌های آن به هیچ وجه نمی‌توان، حق دسترسی به پرونده و مطالعه آن یا اخذ رونوشت از اوراق آن را برداشت نمود. بدین دلیل که متن ماده ۶۶ و تبصره‌های آن گویای چنین حقی نیستند. این حق برای شاکی خصوصی و وکیل وی به موجب ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است اما سمن‌های زنان، شاکی محسوب نمی‌شوند.

در افغانستان به دلیل مردسالار بودن جامعه و محروم بودن زنان از کمترین حقوق خویش این بسترها اندکی دیرتر و کمرنگ‌تر فراهم گردیده و بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۴ و تشکیل

حکومت جدید و فراهم سازی زمینہ های عدالت کیفری برای مردمان این سرزمین بخصوص زنان، قوانین گوناگونی در راستای احقاق حقوق زنان از قبیل قانون منع خشونت علیه زنان مصوب ۱۳۸۸/۴/۱۵ شورای وزیران در ۴ فصل و ۴۴ ماده و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۲۰ که دارای ۳ فصل و ۲۹ ماده می باشد، تصویب شد. اما در زمینہ مشارکت سازمان های مردم نهاد زنان در فرایند کیفری هنوز هم این قوانین خاموشی اختیار نموده و فعالیت های این سازمان ها را محدود به پیشگیری کنشی دانسته و در پیشگیری واکنشی فقط به موضوع گزارش به مراجع قانونی اکتفا نموده اند (قانون منع خشونت علیه زن افغانستان، ۱۳۸۸: ماده ۸).

بالتبع، فقدان ماده قانونی خاصی در راستای مشارکت سازمان های مردم نهاد زنان در فرایند کیفری باعث گردیده که نهاد های عدلی و قضایی در این زمینہ، در بیشتر اوقات از مشارکت این سازمان ها در اعلام جرم و اشتراک در تمامی مراحل فرایند دادرسی استقبال نکنند و در برخی موارد از آن جلوگیری می نمایند. در قانون منع خشونت علیه زن هیچ تذکری در راستای اشتراک سازمان های مردم نهاد زنان در پروسہ کیفری و اعلام جرم کردن آنها نشده و جا داشت که قانون گذار این جای خالی را با چند ماده در راستای فعالیت های این سازمان ها در این زمینہ پر کند، زیرا در این سال ها فعالیت سازمان های مردم نهاد چشمگیر بوده و توانسته اند در سطح متوسط از حقوق زنان دفاع نموده و به دادرسی عادلانہ کمک کنند.

یکی از مشکلات دیگر سازمان های مردم نهاد زنان در فرایند کیفری دسترسی نداشتن به اطلاعات پروندہ، مجرمین و بزہ دیدگان می باشد. با آنکه قانون دسترسی به اطلاعات در افغانستان تصویب گردیده اما در راستای پروسہ کیفری این سازمان ها به دلیل قیوداتی که از جانب قوه قضائیه وضع گردیده به اطلاعات کافی در این زمینہ دست پیدا نمی کنند. به این ترتیب که در ماده (۹) جزء (۳) طرز العمل حق دسترسی به اطلاعات در قوه قضائیه چنین آمده است که نقل فیصلہ یا قرار های قضایی مربوط به اطفال، قضایای خشونت علیه زن و قضایای فامیلی برای اشخاصی که شامل قضیہ نباشند ممنوع است و همچنین در فقرہ (۲۱) این ماده دسترسی به اوراق مربوط به قضایای خشونت علیه زن و فامیلی، منوط به رضایت متضرر قضیہ دانسته شده است. پس این سازمان ها صرفاً می توانند که وکلای رایگان را در اختیار این بزہ دیدگان قرار دهند (Luccaro and Gaston, op.cit: 34-35) تا بتوانند از این طریق در فرایند کیفری با بزہ دیدہ همکاری نمایند. در ضمن فعالیت این وکلای مدافع طبق قانون وکلای مدافع افغانستان بوده و سازمان های مردم نهاد زنان، با در اختیار گذاشتن وکلای رایگان، زنان بزہ دیدہ را مورد حمایت قرار می دهند.



۲.۳. مشخص نبودن ضابطه و ملاک ارزیابی سازمان‌های مردم‌نهاد برای مداخله در فرایند کیفری

مشخص نبودن ضابطه ارزیابی و اینکه چه معیارهایی باعث می‌گردد که سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در لیست قوه قضاییه قرار بگیرند، یک معضل بزرگ سد راه فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران بوده است و قوه قضاییه متهم به تبعیض و انتخاب سلیقه‌ای می‌گردد. برخی حقوق‌دانان این انتخاب قوه قضاییه را سلیقه‌ای و خلاف عدالت نمی‌دانند با وجود این، روشن نبودن ملاک ارزیابی نهادهای حکومتی و قضایی در انتخاب این سازمان‌ها در فرایند کیفری و گنجانیده نشدن این ضوابط در قوانین، می‌تواند زمینه انتقاد بسیاری از فعالان حقوق زن و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه زنان را فراهم آورد. پس مشخص کردن ضابطه قانونی برای ارزیابی سازمان‌های مردم‌نهاد برای اشتراک در فرایند کیفری یک نیاز مبرم بوده و باعث از بین رفتن ابهامات ناشی از آن می‌گردد (شیعه‌علی، و زارع، ۱۳۹۴: ۳۰۸). با این حال، به نظر می‌رسد که تأیید قوه قضاییه به معنای داشتن مجوز قانونی برای فعالیت، نداشتن سابقه تخلف یا پرونده در مراجع قضایی و تأیید صلاحیت سازمان‌های مذکور است. این برداشت با بند پ ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که جایگزین نبره ۳ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری شده است نیز همخوانی دارد. به موجب بند مذکور: «سازمان‌های مردم‌نهاد در صورتی می‌توانند از حق مذکور در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ استفاده کنند که از مراجع ذی صلاح قانونی ذی ربط مجوز اخذ کنند و اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم‌نهاد در مراجع صالحه به‌طور قطعی رد شود برای یک سال از حق ذکر شده در ماده ۶۶ قانون مذکور، محروم می‌شوند».

در افغانستان برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد زنان با تفاهم‌نامه‌ای که با برخی از نهادهای عدلی و قضایی دارند می‌توانند که به شکل عمومی در پروسه عدالت کیفری اشتراک نمایند و نظریاتشان را به شکل کتبی و شفاهی ارائه دهند. انتخاب این سازمان‌ها بستگی به اعتبار آنان در جامعه و فعالیت‌هایشان در راستای حمایت از زنان دارد. کمیسیون حقوق بشر افغانستان نیز از جمله نهادهایی است که می‌تواند از پروسه دادرسی کیفری دیدن و نظریات خود را در راستای محکمه و فرایند دادرسی کیفری عادلانه ابراز دارد. این نهاد در راستای منع خشونت علیه زنان و بررسی قضایای آنها همه ساله گزارش خود را ارائه می‌دارد (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۸: ۶).

۳.۳. بود اتحادیه برای هماهنگی و نظارت درون‌گروهی بر فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد زنان

یکی از خلاءهای قوانین و مقررات اجرایی برای سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در ایران، نبود اتحادیه یا مجمعی برای هماهنگ کردن فعالیت‌های این سازمان‌ها و نظارت درون‌گروهی بر فعالیت‌های آنها می‌باشد. به همین دلیل بسیاری از این سازمان‌ها فعالیت‌های منسجمی را در جامعه در راستای حل

معضلات حقوقی زنان ندارند. زیرا یک سازمان امکان دارد به فعالیت‌هایی بپردازد که جامعه به آن نیاز ندارد و یا سازمان‌های دیگر در این راستا فعالیت نموده باشند (وورایی و همکاران، پیشین: ۴۰). مسلماً، همه سمن‌های فعال در عرصه زنان نمی‌توانند هم‌زمان در یک موضوع ورود کرده و مثلاً همه در جریان دادرسی در یک پرونده حضور پیدا کنند. اتحادیه یا مجمع در این موارد می‌توانست با انتخاب سازمان مردم نهاد کارآمدتر در هر قضیه، به فعالیت این سازمان‌ها نظم و انسجام ببخشد. در ایران، جای خالی مجامع یا اتحادیه‌ها کاملاً محسوس است. وجود اتحادیه‌ها به افزایش توانمندی سمن‌ها کمک کرده زمینه را برای اعمال هر چه بهتر نقش‌های قانونی و قضایی شان فراهم می‌کند. در افغانستان باوجود شبکه هماهنگی مراکز حمایتی زنان و با آنکه شبکه زنان افغان چتری برای ۹۶ سازمان غیردولتی می‌باشد که تعداد اعضای آن بیشتر از ۵۰۰۰ تن بوده و برای دفاع از زنان افغان متعهد است، اما همه نهادهای مدنی حوزه زنان را در بر نگرفته است (وبگاه رسمی شبکه زنان افغان).^۱

۴.۳. محدود بودن مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه زنان در فرایند دادرسی کیفری

ماده «۶۶» قانون آیین دادرسی کیفری ایران به نحوی فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد زنان را محدود به اعلام جرم و اشتراک در تمامی مراحل دادرسی کیفری دانسته و حق اعتراض را از این سازمان‌ها گرفته است. محدود بودن مداخله این سازمان‌ها باعث شده تا آنها نتوانند به نتیجه مطلوبی که از فعالیت‌هایشان می‌خواهند برسند؛ از لحن قانون این گونه برداشت می‌شود که اختیارات مذکور جنبه حصری داشته و نمی‌توان خارج از این موارد اختیارات دیگری را برای سازمان‌های مردم‌نهاد زنان پیش‌بینی نمود.

در قوانین افغانستان نیز فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد زنان، محدود به مرحله پیشگیری کنشی است و در مرحله واکنشی این سازمان‌ها از صلاحیت محدودی برخوردار بوده و مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در پروسه عدالت کیفری مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است و فعالیت‌های آنها محدود به گزارش‌دهی و تعیین وکلای مدافع رایگان در زمینه حمایت از حقوق زنان بزه‌دیده و بزه‌کار می‌باشد.

نتیجه‌گیری

زنان بخشی از جامعه بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر را تشکیل داده و شوربختانه در تمام ادوار تاریخ قربانی بزه و خشونت قرار گرفته‌اند. همین مسأله توجه فعالان حقوق زن در جهان را، برانگیخته است. حاصل مجاهدت‌ها و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر فعالان حقوق زن در ایران، در راستای احقاق حقوق زنان و

1. <http://www.afghanwomennetwork.af/>

رسیدن به یک جامعه ایده آل و عاری از هر گونه خشونت بر زنان، تصویب قوانینی است که با نگاه حمایتی در صدد رفع تبعیض و نابرابری، احقاق حق، کسب امتیازات حقوقی و گسترش فعالیت‌های زنان در جامعه برآمده‌اند. یکی از مهم‌ترین دستاوردها در این خصوص، تصویب ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری، و تلاش در راستای تصویب قوانین افتراق‌آمیز به نفع زنان در جامعه از جمله لایحه صیانت و امنیت بانوان می‌باشد. دستاورد مهم دیگر، تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد متعدد در حوزه زنان است که فعالیت‌های بی‌شماری را در راستای دادخواهی و حمایت بزه‌دیدگان زن در فرایند دادرسی کیفری (اعلام جرم، حضور در جلسات قضایی، دفاع از حقوق زنان) انجام می‌دهند. لازم به ذکر است که فعالیت‌های این سازمان‌ها در دو بعد کنشی و واکنشی صورت می‌گیرد از بعد کنشی، سازمان‌های مذکور در تلاشند با آگاهی دهی، خدمات مشاوره‌ای و آموزشی مانع از بزه دیدگی زنان شوند. هرچند آنها با ایراد تبدیل شدن به نهادهای خیریه‌ای مواجهند. در بعد واکنشی نیز این سازمانها به مدد ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری امکان اعلام جرم به نفع زنان بزه دیده و نیز مشارکت در جلسات دادرسی را دارا هستند. اما در افغانستان به دلیل چندین دهه جنگ و عدم ثبات سیاسی، مردسالاری و فرهنگ زن ستیزانه، زنان هنوز از محروم‌ترین اقشار جامعه بوده و همواره متحمل خشونت‌های سازمان‌یافته در خانواده و جامعه‌اند. بعد از سقوط طالبان و ایجاد حکومت موقت و کمک‌های جامعه جهانی در این کشور، سازمان‌های مردم‌نهاد زیادی به شکل پروژه‌ای شروع به فعالیت نموده‌اند. می‌توان گفت نقطه عطف و عظمت فعالیت‌های این سازمان‌ها در این دوره بوده و در راستای پیشگیری کنشی در حوزه زنان، کارهای فراوانی در جامعه افغانستان انجام داده‌اند برای نمونه می‌توان به آموزش و آگاهی زنان در راستای منع خشونت و راه‌های جلوگیری از خشونت، آگاهی از حقوق (حق کار، تحصیل، حضور در جامعه، میراث، نفقه، حقوق برابر با مرد و هزاران حقوق دیگر)، ایجاد سرپناه برای بزه‌دیدگان بی‌سرپرست و بی‌سرپناه، آموزش قضات و سارنوالان (دادستان)، تقویت پست و کالت مدافع در جامعه، ایجاد مراکز تحقیق در زمینه زنان و تأسیس کتابخانه‌ها، تصویب قوانین ویژه زنان از قبیل قانون منع خشونت علیه زن، قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، ایجاد سارنوالی (دادستانی) منع خشونت علیه زن و محاکم اختصاصی خشونت و ... فعالیت‌های دیگر اشاره نمود.

در زمینه پیشگیری واکنشی، سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان در افغانستان با خلاء قانونی مواجه بوده، هیچ امتیاز خاصی برای حمایت از بزه‌دیدگان زن به موجب قانون به این سازمان‌ها داده نشده است. به بیان دیگر سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در افغانستان از امتیازاتی همچون اشتراک در مراحل دادرسی کیفری و اعتراض به آرای قضایی محروم بوده و با آنها همچون یک شهروند عادی در قوانین و مقررات برخورد شده است. فلذا همچون شهروندان صرفاً می‌توانند قضایای خشونت علیه زن را به مراجع عمومی، گزارش دهند.

منابع

- آفاری، ژانت (۱۹۹۶)، **انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه**، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۸)، **زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید**، جلد دوم، تهران: انتشارات ابن سینا.
- حبیب پور گنابی، کرم (۱۳۹۷)، **ارزیابی عملکرد سازمان‌های غیردولتی (سمن‌های) کشور در حوزه زنان و خانواده، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده (مطالعات راهبردی زنان)**، دوره ۲۰، شماره ۷۹، ص ۴۵-۸۶.
- حیدری، الهام (۱۳۹۷)، «**ضرورت و جلوه‌های مشارکت عمومی در دادرسی کیفری ایران**»، **فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، دوره ۴۸، شماره ۲، ص ۲۷۵-۲۹۶.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۶)، **نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رامزی، منیژه (۱۳۹۸)، **نقش نهادهای مدنی افغانستان در توانمندی زنان**، کابل: نشر کتاب آرمان شهر.
- رستمی، ولی (۱۳۸۶)، «**مشارکت مردم در فرایند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)**»، **فصلنامه حقوق**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۲، ص ۱۳۹-۱۷۲.
- رضایی، صدیقه (۱۳۹۰)، **آسیب‌شناسی اجتماعی زنان افغانستان**، کابل: انتشارات امیری.
- رمضانی قوام آبادی، محمدحسین (۱۳۹۶)، **حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری**، **مجله حقوقی دادگستری**، سال ۸۱، شماره ۹۹، ص ۱۳۹-۱۶۷.
- ساناساریا، الیز (۱۳۸۴)، **جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷)**، ترجمه: نوشین احمدی خراسانی، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- شیدائیان، مهدی و علی عسکری مروت، مسلم واحدی (۱۳۹۸)، **مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در دادرسی کیفری به منزله سرمایه اجتماعی**، **مجله مدیریت سرمایه اجتماعی**، دوره ۶، شماره ۱، ص ۴۱-۵۸.
- شيعه‌علی، علی، و زارع (۱۳۹۴)، **جایگاه سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در مرحله تعقیب کیفری در حقوق ایران**، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، شماره ۴ و ۵، ص ۲۸۷-۳۱۰.
- عباچی، مریم (۱۳۸۳)، **پیش‌گیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی اطفال**، تهران: انتشارات مجد.



عظیمیان، عسل؛ شاملو، باقر، مهدوی ثابت، محمد علی (۱۳۹۶)، پراگماتیسم سیاست جنایی مشارکتی در قبال خشونت علیه زن، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۲، ص ۵۶-۸۳.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۸)، گزارش خشونت علیه زنان و عوامل این خشونت‌ها، کابل.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۲۰۱۲)، حضور زنان در نهادهای مدنی، کابل. کوشکی، غلام حسن (۱۳۹۲)، سازمان‌های غیر دولتی از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوی عمومی «با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۲، شماره ۴، ص ۶۵-۸۶.

گسن، رمون (۱۳۷۷)، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه: مهدی کی‌نیا، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۵)، راهنمای سازمان‌های غیر دولتی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

لازرژ، کریستین (۱۳۹۲)، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.

مهرپور، حسین (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.

ناهد، عبدالحسین (۱۳۸۴)، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: نشر احیا.

نوروزیان، صدیقه (۱۳۹۰)، دستنامه آموزشی منع تبعیض، کابل: موسسه مجتمع جامعه مدنی افغانستان.

نورمحمدی، معصومه‌السادات (۱۳۹۱)، «سیاست جنایی افغانستان در قبال بزه‌دیدگی زنان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: مرکز آموزش عالی اهل‌البیت.

نوری نشاط، سعید (۱۳۸۵)، حق محوری در توسعه، تهران: انتشارات برگ زیتون.

نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۲)، «پیشگیری از بزه‌کاری در قانون اساسی و لایحه پیشگیری از وقوع جرم»، مجله حقوق قضایی دادگستری، شماره ۴۵، ص ۱۲۴-۱۵۹.

وورایی اکبر، محمدی همت و نوریان ایوب (۱۳۹۵)، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۸، ص ۲۷-۴۳.

یوسفی مراغه، مهدی؛ سعادت، علی؛ زارع مهدوی، قادر (۱۳۹۲)، علل ارتکاب جرائم اقتصادی و راهکارها، فصلنامه انتظام اجتماعی، دوره ۵، شماره ۳، ص ۱۴۵-۱۶۹.

Burn, S. M. (2005), Women Across Cultures: A Global Perspective (2ed.). NY: McGraw-Hill.

- Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993). United Nations (UN) .
- Kimberle.k.koverch (1994), Mediation: Principles and Practice, 3 Edition.
- Luccaro. Tim and Erica Gaston (2014), Womens Access to Justice in Afghanistan.
- Makumbe, J. (1998), Is There A Civil Society. International Affairs (Royal Institute of International Affairs1944), 74(2), 305-317.
- Medica mondiale (2004), Legal Aid for Women and Women in Prisons. Final report.
- National Action Plan for the women of Afghanistan (2017).
- United Nationr (2015), Justice through Eyes of Afghan Women. Kabul, Afghanistan.
- Unama case observation, February (2015), UN report, (2015).
- United Nations Economic and Social Council, (March 2004), The Situation of Women and Girls in Afghanistan, Report of the Secretary General, Commission on the Status of Women.
- www.women.gov.ir.
- <https://mowa.gov.af/>.
- <http://www.afghanwomennetwork.af/>

